

## **Investigating the Relationship between Iranian Epic Texts and Arabic Sources**

**\* Arash Emrai**

**\*\*Ali Bazund**

### **Abstract:**

In the early centuries of Arab-Iranian relations, they each translated many of our written heritage with a purpose. In the meantime, willingly or unwillingly, worthy service was served to preserve this written heritage. After Islam, the new Muslim Iranians were reluctant to preserve these works, which according to the new religion were blasphemy. In some cases, they even deliberately destroyed some of these works. In such social conditions, the Arabs resorted to translating these sources in order to assimilate their methods of governing, writing history books, and so on. Today, when the original text of those works has been destroyed for some reason, using the Arabic translation of these works that was done in those days, we come across the text of those works and sometimes parts of them and in some cases the names of those works. However, the existing text of these works is far from their original text; but this is also a booty provided with the help of Arabic works.

**Keywords:** Epic heritage, Arabic sources, translation, reflection

## بررسی ارتباط متون حماسی فارسی با سرچشمه های عربی

\*آرش امرایی

\*\*علی بازوند

### چکیده :

در قرنهای آغازین ارتباط اعراب و ایرانیان، هر کدام با هدفی به ترجمه‌ی بسیاری از میراث مکتوب ما پرداختند. از رهگذر این اهداف، خواسته‌ها ناخواسته خدمت شایسته‌ای به حفظ این میراث مکتوب شد. بعد از اسلام، ایرانیان تازه مسلمان، تمایلی به حفظ این آثار که بر اساس دین تازه نمود کفر بودند، نداشتند و حتی در مواردی نیز عمداً برخی از این آثار را نابود کردند. در این شرایط اجتماعی بود که اعراب برای از خود کردن شیوه‌های حکومت داری، نوشتن کتابهای تاریخی و... به ترجمه‌این منابع روی آوردند. امروزه که به دلایلی متن اصلی آن آثار لگدمال حوادث ایام شده‌است، با استفاده از ترجمه‌ی عربی این آثار که در آن روزگاران صورت گرفته‌است، به متن آن آثار و گاه بخشهایی از آنها و در مواردی نامی از آن آثار برمی‌خوریم. هر چند متن موجود این آثار با متن اصلی آنها فاصله دارد؛ اما همین نیز غنیمتی است که به مدد آثار عربی فراهم شده‌است. در این مقاله ارتباط میراث حماسی ایران با منابع عربی بررسی شده، خدمات شایسته زبان عربی به میراث حماسی ایرانیان در چهاربخش به تفصیل بیان شده‌است. الف) آثاری عربی که با استفاده از منابع و روایات ایرانی تالیف شده‌اند. ب) ترجمه متون پهلوی به زبان عربی. ج) کتابهایی که به مدد منابع عربی نامی از آنها باقی مانده است. د) کتابهایی که بر اساس کتابهای ایرانیان و یا ترجمه عربی آنها تالیف شده‌اند.

واژه های کلیدی : میراث حماسی، منابع عربی، ترجمه، انعکاس،

\* استادیار دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر (نویسنده مسئول). Email: [amraei@kmsu.ac.ir](mailto:amraei@kmsu.ac.ir)

\*\* استادیار دانشگاه فرهنگیان، پردیس بحر العلوم شهرکرد. Email: [bazvanda@yahoo.com](mailto:bazvanda@yahoo.com)

## مقدمه:

شکست رستم فرخزاد از سعدبن ابی وقاص و انقراض ساسانیان، سرآغاز تحول عظیمی در همهی جوانب زندگی ایرانیان شد. رویارویی دوقوم که از نظر فرهنگ و تمدن و بسیاری جهات دیگر به طورکلی با هم متمایز بودند، تأثیر عمیقی در هر دو قوم بر جای نهاد. از جهتی ایرانیان با فرهنگ جدیدی به نام اسلام آشنا شدند و مسیر زندگیشان تغییر یافت و از طرف دیگر اعراب که تاآن زمان چندان سابقه ای در تمدن نداشتند، در بسیاری از امور زندگی خود از ایرانیان تأثیر پذیرفتند.

اعراب پس از برخورد با ایرانیان و شیوهی حکومت داری آنها، لزوم پیروی از ایرانیان را درک کردند. در این زمان یا اندکی پس از آن بود که هوس آموختن و آشنایی با ملل دیگر نیز در بین اعراب ایجاد شد. با انتقال پایتخت عباسیان به جوار مداین (تیسفون) این نهضت شدت بیشتری یافت. این دلایل کافی بود تا اعراب دست به دامن آثار و تمدن ایران شوند و برای استفاده از این منابع و آموختن بسیاری از شیوه های کشورداری و حکومت و ارتباط با دیگران، بخش عمده ای از میراث مکتوب ایرانیان را به زبان عربی ترجمه کنند.

دلیل ترجمه آثار فارسی به عربی تنها همین نبود؛ پس از تسلط اعراب بر ایران و دیگر ملل، نهایت تحقیر را در حق ملل مغلوب روا داشتند. اینان معتقد بودند که خداوند اعراب را برای حکومت و فرمانروایی و دیگر ملل را برای فرمانبری خلق کرده است. این تحقیر بر ملل مغلوب که عمدتاً دارای فرهنگ و تمدن درخشانی بودند (همچون ایران و روم) سخت آمد. در این بین ایرانیان بیش از دیگر ملل آزرده شدند؛ به همین خاطر برای مقابله با این تحقیر دست به اقداماتی زدند. از جمله این اقدامات شعوبیه بودند. اینان در مقابل اعراب به بیان مفاخر اجداد و بزرگان خود می پرداختند. یکی از روشهای شعوبیان، بهره بردن از ادبیات و بیان روایات حماسی و مفاخر گذشتگان و همچنین ترجمه این آثار به زبان عربی بود. هرچند اینان در عهد بنی امیه توفیق چندانی نیافتند اما با قدرت یافتن بنی عباس و از میان رفتن تعصبات خشک مذهبی و همچنین قدرت یافتن ایرانیان و نفوذ در دستگاه حکومتی، توفیق بیشتری یافتند. به همین خاطر آثار بیشتری به زبان عربی ترجمه شد و روایات و داستانهای حماسی فراوانی برای مقابله با افتخارات اعراب آن زمان به شیوه های مختلف ترجمه شد و همچنین آثاری نیز به زبان عربی خلق شد که در آنها به مفاخر و حماسه های ایرانی اشاراتی می شد؛ با این شیوه هایی که گفته شد، روایات و داستانهای حماسی ایرانی وارد زبان عربی شد. (صفا 1387: 141)

علاوه بر آنچه ذکر شد، دلایل دیگری را می توان برای ترجمه آثار پهلوی به عربی بر شمرد از آن جمله شکوه و جلال ساسانیان، نفوذ خاندان ایرانی چون برمکیان، خاندان سهل، و در نهایت دبیران ایرانی که در دستگاه خلافت بودند همچون عبدالله بن مقفع، پسران خالد و دیگران. (خالقی مطلق: 50)

با دقت در آنچه گفته شد، می توان به این نتیجه رسید که آثار و منابع ایرانی به دست دوگروه به عربی ترجمه شدند. 1. ایرانیان شعوبی با هدف مقابله با سیل نفوذ و تحقیر اعراب. 2. اعراب و یا اعراب ایرانی نژاد برای استفاده سران حکومت اعراب و به قول معروف با هدف الگوبرداری از آنها.

توانایی مترجمان ایرانی در عربی از جمله «ابن مقفع» که او را در ردیف بلیغ ترین عربی نویسان می آورند (خالقی مطلق 1389: 51) همچنین شهرت و ارزش آثار پهلوی در ترجمه پرشمار آثار به زبان عربی بی تاثیر نبود. این ترجمه ها و داد و ستد فرهنگی بین ایرانیان و اعراب هرچند در دوکفه برابر اتفاق نیفتاد اما بدون توجه به نتایج این کار، در آن هنگام، خدمت بزرگی به میراث مکتوب ایرانیان کرد. بخش عظیمی از ایرانیان که به دین اسلام گرویده بودند، دیگر به گذشته های خود اقبالی نشان نمی دادند زیرا در راستای اعتقادات جدید آنها در دین اسلام به نظر نمی رسید، به همین خاطر اگر این ترجمه ها نبودند اکنون بخش عمده ای از اطلاعات ما در خصوص روایات و داستانهای حماسی و گذشته های فرهنگی ایران در دسترس نبود.

شیوه های ترجمه این آثار متنوع و متفاوت است. گاهی تنها نامی از کتابها و روایات و داستانها ترجمه شده و در کتابی به آن اشاره شده است، زمانی بخش هایی جزئی از این آثار ذکر شده اند و در مواردی نیز تقریباً کل اثر به زبان عربی ترجمه شده است. ارزش این کار زمانی بیشتر روشن می شود که می بینیم از آثار ترجمه شده، جز مقدار اندکی از اصل پهلوی، چیزی از آنها باقی نمانده است. و اگر نبودند منابع عربی یقیناً آگاهی ما از این روایات و داستانها و کتابها این اندازه که امروز هست، نبود. و این استفاده تا آنجا پیش می رود که سالها بعد، بعضی از شاهنامه نویسان از این آثار عربی به عنوان منابع خود استفاده می کنند. «نویسندگان شاهنامه های فارسی تنها از این دفاتر و اوراق کهن و اسنادی که از آتشگاهها و بیوتات قدیم بدست می آمد استفاده نکردند بلکه از جمله مأخذ مهم کار آنان کتابهای مترجمان پهلوی به عربی و تواریخ مهمی بود که به وسیله ی ایرانیان به زبان تازی نگاشته شد.» (صفا 1378: 88)

رفتار اعراب با آثار فرهنگی ایران به هر شکلی که بوده است، یقیناً تنها عامل از بین رفتن کتابهای علمی و فرهنگی ایرانیان نبود. از دلایل این امر همانگونه که پیشتر نیز ذکر شد، این بود که ایرانیان که به میمنت حضور اسلام در ایران مسلمان شده بودند، چندان اقبالی به گذشته های فرهنگی خود که آثار مکتوب نیز بخشی از این گذشته های فرهنگی بود؛ نشان نمی دادند و همین امر موجب کم میلی آنان به حفظ و نگهداری آن آثار می شد. (محمدی 1374: 44) درکنار این عامل گذشت زمان و پراکندگی این آثار در گستره ی ایران نیز در از میان رفتن آنها موثر بود.

در کنار عواملی که موجب نابودی آثار و میراث مکتوب ایرانیان شد، عواملی نیز موجب شد تا بخشهایی هرچند اندک از این آثار باقی بماند. از جمله این عوامل یکی ایرانیانی بودند که بر دین آبا و اجداد خود ماندند و به حکومت مسلمانان جزیه دادند و در حمایت حکومت اسلامی زندگی کردند. اینان که عمدتاً در شرق و شمال شرقی و سیستان پراکنده بودند از خانواده های بزرگ و متنفع و فرهنگی بودند و آثار مکتوبی هم در دست داشتند؛ با باقی ماندن بر دین اجداد خود هم آداب و رسوم خود و هم منابع مکتوبی که در دست داشتند را حفظ کردند. حفظ زبان فارسی نیز در باقیماندن آثار بی تاثیر نبود. با ورود اسلام به ایران، با آن که زبان عربی در ایران گسترش یافت اما عدم ورود این زبان به خانواده ها موجب شد تا با این زبان به عنوان یک زبان خارجی برخورد شود و جای زبان فارسی را نگیرد. هرچند بخش هایی از ایرانیان و عمدتاً حاکمان و به قول امروز سیاسیون برای رفع نیازهای خود و ارتباط با اعراب، عربی را

آموخته بودند اما این زبان همه گیر نشد و ایرانیان زبان خود را حفظ کردند و به تبع آن بخش هایی از میراث فرهنگی خود را هرچند به صورت پراکنده حفظ کردند. درکنار این عوامل، ترجمه هایی که پیشتر نیز ذکر آنها رفت، در باقی ماندن بخشی از این میراث کمک شایانی کرده اند.

شك نیست که در اواخر سلطنت ساسانیان کتابهایی پر تعدادی با موضوع تاریخ، روایات ملی و مذهبی در دست بود. متأسفانه از این مجموعه‌ی ارزشمند جز «کارنامه اردشیر بابکان» و «یادگار زریر» هیچ متن پهلوی از آنها باقی نمانده است. تنها با استفاده از منابع عربی است که ما از وجود این منابع و متن و یا خلاصه و اشاره‌ای به برخی از آنها آگاه می‌شویم.

با بررسی کلی همه‌ی منابع موجود، می‌توان منابع ایرانی و عربی که هر کدام به نحوی با هم مرتبط هستند را به چهار دسته تقسیم کرد. الف) گروهی از این منابع، منابعی عربی هستند که در آنها به دلایلی می‌توان اطلاعاتی در مورد آثار و منابعی ایرانی به دست آورد. ب) گروه دوم ترجمه‌ای از متونی پهلوی هستند که در بسیاری از موارد تنها متن ترجمه آنها در دسترس است و متن پهلوی آنها از میان رفته است. ج) گروه سوم منابعی هستند که با استفاده از منابع عربی، ما تنها از نام آنها باخبر هستیم و چیزی از متن پهلوی آنها به ما نرسیده است و هیچ اطلاعی در مورد ترجمه آنها در دسترس نیست. د) گروه چهارم آثاری هستند که بر اساس آثار فارسی نوشته شده اند و مولفان عرب به دلیل آشنایی ذهنی با منابع ایرانی و با استفاده از شیوه و بهره بردن از اساس و مبنای آن آثار، به تالیف دست زده اند. یعنی منابع و آثار ایرانی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از مهمترین عوامل تالیف این آثار بوده اند.

در این بخش از مقاله، به صورت مختصر به بررسی چهار گروه مذکور می‌پردازیم و برای هر کدام از آنها، یک یا چند شاهد مثال ذکر می‌کنیم.

**الف) آثاری عربی که با استفاده از آنها در مورد منابع و روایات ایرانی اطلاعاتی به دست می‌آید:**

#### غرر اخبار ملوك الفرس

«غرر اخبار ملوك الفرس» یکی از مهمترین منابع عربی است که در آن اطلاعات شایسته‌ای در مورد تاریخ ایران و خصوصاً تاریخ ایران باستان وجود دارد. نویسنده کتاب، «ابومنصور عبدالملك بن محمد بن اسماعیل ثعالبی» است. او آثار بسیار ارزشمندی در زمینه‌های مختلف نوشته است از جمله آثار او، کتاب «غرر اخبار ملوك الفرس» است. این کتاب، تاریخی است در مورد شاهان گذشته، آداب، آیین، دستورات، جنگ‌ها، پیروزی‌های آنان. مولف کتاب خود را از پادشاهی «کیومرث» آغاز کرده است و به حکومت یزدگرد ختم کرده است. مولف در این کتاب علاوه بر تاریخ پادشاهان ایران، تاریخ پادشاهان مصر، یمن، فرمانروایان بنی اسرائیل را نیز نگاشته است. از جمله اشاراتی که در این کتاب وجود دارد می‌توان به اشارات و داستانهای زیر اشاره کرد:

در کتاب «غرر اخبار ملوك الفرس و سیرهم» این داستانها محفوظ مانده اند. خلاصه‌ای از کارنامه‌ی اردشیر بابکان (ثعالبی 1368: 475)، رساله‌ی بزرگی اردشیر (همان: 485)، اندرز اردشیر به ایرانیان (همان: 482)، عهد اردشیر بابکان با شاپور (606)، داستان شاپور ذوالاكتاف (همان: 489)، رفتن شاپور ذوالاكتاف به روم (همان: 521)، داستان بهرام گور با کنیزك چنگی (همان: 541)، داستان

برگرفتن بهرام تاج را از میان شیران (همان: 552)، داستان رفتن بهرام گور به رسولی بر شنگل هند (همان: 560)، داستان آوردن لوریان از هند توسط بهرام (همان: 566)، داستان حرام کردن می (همان: 149)، داستان بخشیدن خراج بهرام را (همان: 564)، خواب نوشین روان و آوردن بوذرجمهر (همان: 619)، روایت مهید دستور نوشین روان (همان: 625)، روایت شطرنج و نرد (همان: 622)، روایت برزویه و آوردن کلبله و دمنه (همان: 629)، خشم گرفتن نوشین روان بر بوذرجمهر (همان: 633)، توقیعات نوشین روان (همان: 606) (گاه بزرگان کشور از نوشین روان سوالاتی می پرسیدند که اونیز به صورت مسجع و آهنگین جواب آنها را بیان می کرد) نامه‌ی نوشین روان به هرمزد (همان: 636)، بهرام چوبین در ترکستان (همان: 674)، داستان باربد (همان: 691)، داستان ایوان مدائن (همان: 613)، نامه‌ی شیرویه به پرویز (همان: 719)، داستان شیرویه با شیرین (همان: 728)، عهد شاپور (همان: 495)، داستان بلاش (همان: 585)، داستان ریدک خوش آواز (همان: 705)، توقیع اردشیر در باب قحطی (همان: 485)، توقیع بهرام گور در باب خوشگذرانی پادشاه (همان: 557)، روایت کید واسکندر (همان: 424)، عهد شاپور (همان: 495)، توقیع خسرو در باب بزرگان و بندگان (همان: 689)، داستان زال و رودابه (همان: 73). علاوه بر آنچه گفته شد، در کتاب ثعالبی اطلاعاتی در مورد تاریخ اشکانیان و داستانها و روایات مربوط به این زمان موجود است که در هیچ منبعی غیر از کتاب ثعالبی یافت نمی شوند. برخی از این داستانها عبارتند از: یافتن محل پنهان کردن درفش کویانی (همان: 458)، جنگ افقور شاه با رومیان و برگرداندن کتابهایی که اسکندر از ایران برده بود (همان: 558)، داستان زندگی شاپور فرزند افقور شاه (همان: 495)، داستان شکار گودرز (همان: 463)، دلبستگی هرمز به باز (همان: 567)، داستان همخوابه های گودرز (همان: 546)، داستان هدیه موبد موبدان به خسرو (همان: 471)

#### عیون الاخبار

از قرن های آغازین هجری، کتابهایی تألیف و ترجمه شد که دبیران بیش از دیگر مردمان به آنها نیاز داشتند؛ چرا که دبیران برای شغل دبیری خود باید اطلاعات وسیعی در دانش های مختلف داشته باشند. در آن زمان در ادب عربی چندان کتابهایی که نیاز دبیران را مرتفع کند به چشم نمی خورد؛ لذا برخی از دبیران یا نویسندگانی که به دبیران نزدیکتر بودند، خود دست به کار شدند و کتابهایی در این خصوص نوشتند. یکی از بهترین نمونه این آثار، «عیون الاخبار» است. «عیون الاخبار» شامل مجموعه ای از اطلاعات ادبی و نمایانگر فرهنگ آن عصر است. ابن قتیبه در این کتاب هم از منابع شفاهی بهره برده است و هم از آثار مکتوب پهلوی. «ابن قتیبه» خود به برخی از این آثار که در نگارش کتاب از آنها بهره برده است اشاره می کند. از آن جمله است خدای نامه، تاج نامه، آیین نامه، نامه‌ی خسرو پرویز به بوذرجمهر و... علاوه بر آنچه ذکر شد، ضمن استفاده از برخی آثار تنها با ذکر «قرات فی کتاب للعجم» به آنها اشاره کرده است. (محمدی 1347: 301)

موضوعات اصلی کتاب مذکور عبارتند از تاریخ و اخبار و ادب. ابن قتیبه خود در مقدمه عنوان می کند که این کتاب را برای پاکیزه ماندن زبان عربی نوشته است و با نوشتن این کتاب تلاش می کند تا زبان عربی را از فساد هجوم لهجه های مختلف حفظ کند. درواقع ابن قتیبه تلاش می کند تا زبان دبیران و ادیبان

عرب با استفاده از این کتاب پالوده و اصل گرد و در آن عناصر فساد آوری ناشی از هجوم لهجه های مختلف داخل نگردد. در این کتاب ابیاتی متناسب با اخبار وارده به چشم می خورد و خلاصه آن که این کتاب منبعی ارزشمند و قابل اعتماد راجع به اخبار و ادب به شمار می رود.

استفاده ی این قتیبه از مجموعه ی متنوعی از آثار ایرانی موجب شده است تا این کتاب مملو از اطلاعات و اشارات به منابع پهلوی از دست رفته باشد. منابعی که متن پهلوی آنها اکنون در دست نیست. در اینجا به برخی اشارات و اطلاعاتی که از کتاب عیون الاخبار بدست می آید اشاره می کنیم.

**اندرزهای بزرگمهر:** در فارسی اندرزهایی فراوانی را به بزرگمهر نسبت داده اند. این اندرزها و سخنان حکمت آمیز بزرگمهر به نظر می آید از «روایت اندرز بوذرجمهر به نوشین روان» گرفته شده باشند. این قتیبه ضمن آگاهی از این اندرزها در کتاب خود از آنها استفاده کرده است. به نحوی که می توان بسیاری از بخش های این روایت را از عیون الاخبار استخراج کرد ( این قتیبه دینوری 1986: ج 1 صص 94، 139، 137، 136 و ج 2 صص 103، 197، 118). داستان بهرام چوبین نیز از داستانهای است که در عیون الاخبار به آن پرداخته شده است (همان: ج 1 ص 95). همچنین است نامه ی شیرویه به پرویز (همان: ج 1 ص 85 و 107)، داستان گراز (همان: ج 1 ص 85)، داستان بهرام گور با کنیزک (همان: ج 1 ص 273)، داستان بریدن دم و گوش اسب پرویز (همان: ج 1 ص 77).

علاوه بر آنچه گفته شد یکی از خدمات های ارزشمند این قتیبه به میراث مکتوب ما، حفظ بخشهایی از کتابی به نام «آیین» است. در دیگر منابع عربی از این کتاب تنها نامی برده شده است، اما در عیون الاخبار قطعاتی از مطالب آیین نقل شده است. با توجه به آنچه در مورد این کتاب (کتاب آیین) در عیون الاخبار آمده، می توان گفت این کتاب شامل اخبار و داستانهای تاریخی بوده و مجموعه عظیمی از فنون و معارف ساسانیان را شامل می شود و آداب و رسوم این دوره را معرفی می کند. (محمدی 1374: 158)

### مروج الذهب

این کتاب که نام کامل آن «مروج الذهب و معادن الجواهر» است؛ کتابی تاریخی است از «علی بن حسین مسعودی» نویسنده و جغرافی دان قرن چهارم هجری. «مسعودی» به گشت و گذار در جهان پرداخته و این کتاب حاصل سفر او از مصر تا هندوستان است. مسعودی در این کتاب به معرفی و بررسی و قوم شناسی مردمی که در مسیر سفر او بودند می پردازد. این کتاب در ۱۳۲ باب نوشته شده و به دو بخش قبل از اسلام و بعد از اسلام تقسیم می شود. در بخش نخست به خلقت جهان و توصیف زمین و ذکر سرزمینها و دریاها و رودها و کوهها پرداخته و همچنین به تاریخ انبیا و اخبار ملتها اعم از یهودی، مسیحی، هندی، ایرانی، یونانی و رومی و عرب مطالبی می پردازد و در بخش دوم مطالبی از ولادت پیامبر اکرم تا سال 336 هجری قمری ذکر می کند. در بخشی که به ایران و پادشاهان ایرانی اختصاص دارد و همچنین در دیگر بخشهای این کتاب به صورت پراکنده داستانها، حکایات و روایاتی را ذکر کرده است که حاصل آشنایی «مسعودی» با فرهنگ و ادب و تاریخ ایران است. او علاوه بر حضور در ایران و نقل داستانها و روایات، از کتابهایی که در این مورد در آن زمان در دسترس او بوده، استفاده کرده است. خلاصه آن که در کتاب مذکور به داستانها و روایات و اخباری مربوط به ایران برمی خوریم که به مدد این کتاب حفظ شده

اند و با اين كار (ذكر اخبار مربوط به ايران در كتاب خود) اسباب حفظ بخشي از گذشته‌ي فرهنگي وميراث حماسي ما را فراهم آورده است. از جمله اخبار واطلاعاتي كه در مورد ايران وپادشاهان ايراني وبه طوركلي مسائل مربوط به ايران كه در اين كتاب محفوظ است مي توان به موارد زير اشاره كرد.

داستان شاپور ذوالاكتاف ومالکه دختر طاير(مسعودي 1966 : ج 2 ص 401)، خشم گرفتن نوشين روان بر بوذرجمهر (همان : ج 1 ص 318)، اندرزيهاي بزرگمهر (همان : ج 1 ص 310)، داستان گراز (همان : ج 1 ص 319)، عهد شاپور (همان : ج 1 ص 291)، هفت بزم نوشين روان با موبدان (همان : ج 1 ص 310)، توقيعات نوشين روان (همان : ج 1 ص 310) (مسعودي در ذكر توقيعات نوشين روان به شيوه ثعالبی عمل کرده است) کارنامه‌ي اردشیر بابکان (همان : ج 1 ص 289)، خواب دیدن کید وفرستادن چهار چيز اسکندر را (همان : ج 2 ص 12) علاوه بر اين داستانها وروايات «مسعودي» به صورت پراکنده نيز در خصوص برخي بزرگان وپهلوانان وپادشاهان ايراني اطلاعاتي آورده است. از آن جمله مي توان به اين موارد اشاره كرد. داستان بيوراسب و طهمورث (مسعودي 1374 : 218) منوچهر(همان : 220) بهمن، همایه ودارا(همان : 226)، زاب وطهماسب و كيخسرو (همان : 227) اردشیر، شاپور وهرمز (همان : 244) بهرام (همان : 247) هرمز (همان : 258)، بشتاسب (همان : 224)، فریدون (همان : 219)، كيومرث (همان : 215)، لهراسب(همان : 223)، سیاوش و کیکاوس (همان : 222)، زو، کشته شدن رستم و سهم وافراسياب (همان : 221). آنچه ذکر شد اشارات و استفاده هايي است كه نويسنده‌ي «مروج الذهب» به داستانها و روايات ايران مي كند. «مسعودي» در اين كتاب، پادشاهان ايران را به دو طبقه تقسيم کرده است ودر مورد هر گروه اطلاعات مختصري ارائه داده است وشرح مفصل آنها را به ديگر آثار خود واگذاشته است و به آنها ارجاع داده است. هرچند اين اشارات خيلي مفصل ودر برخي موارد كامل نيست وتنها به اشاراتي جزئي بسنده کرده است اما از لحاظ حفظ اين روايت اين كتاب نيز كمك شاياني کرده است.

### مجلد التواريخ

مؤلف اين كتاب نا شناخته است. اين كتاب تاريخ جهان از زمان خلقت انسان تا سال 520 هجري را در بر مي گيرد. هرچند نثر كتاب كهن تر از نثر معمول زمان تاليف كتاب است اما يقيناً تاريخ تاليف كتاب همان سال 520 هجري يا كمی پس از آن است. از اين كتاب هم مي توان اشاراتي به تاريخ و حماسه ايران يافت. هرچند اين اشارات خيلي گسترده نيستند اما از جهت حفظ بخش از داستانهايي كه عمدتاً از ميان رفته اند قابل توجه است. از جمله اشارات محفوظ در كتاب مربوط به ايران مي توان به اشارات زير اشاره كرد :

رساله‌ي بزرگي اردشیر وعهد اردشیر با شاپور (بهار 1318: 61)، عهد هرمز به بهرام (همان : 63)، رفتن شاپور ذوالاكتاف به روم (همان : 66)، داستان بهرام گور با كنيزك چنگي (همان : 70)، داستان آوردن لوريان از هند توسط بهرام (همان : 69)، داستان بلاش با دختر ستوربان (همان : 72)، داستان آغش وهادان (همان : 49 و 91)

### تاريخ طبري

«محمد بن جریر طبری» این کتاب را به زبان عربی در اواخر قرن سوم هجری نگاشته است. طبری همانند دیگر مولفان و تاریخ نگاران آن دوره، تاریخ خود را از زمان خلقت انسان آغاز کرده است و در ادامه داستانهایی از انبیا و امامان و پادشاهان بزرگ ذکر می کند. در این کتاب بخشی به پادشاهان ساسانی اختصاص دارد و در آنجا داستانها و حکایات و تاریخ آن دوره بیان شده است. این کتاب یکی از منابع مهم تاریخ ایران تا زمان تالیف کتاب است. هرچند طبری به دلایل سیاسی و اعتقادی از آوردن برخی مطالب مربوط به تاریخ ساسانیان و از جمله داستانهای مربوط به خسرو پرویز خودداری کرده است؛ اما کتاب او یکی از منابع ارزشمند برای زمان ساسانیان است. طبری در کتاب خود تنها به جمع آوری مطالب می پردازد و نظرات خود را در لابلای تاریخ نمی گنجاند. مطالب تاریخ طبری از موثق ترین روایات تاریخی است و کمتر در مطالب طبری شکی برای خواننده‌ی آشنا حاصل می شود.

یکی از تأثیرات فرهنگ ایرانی بر اعراب، رواج تاریخ نویسی بود. پیش از ارتباط با ایرانیان در بین اعراب تاریخ نویسی رواج نداشت و آغاز این کار را باید قرون اولیه هجری دانست؛ یعنی ترجمه‌ی خداینامه به عربی و بررسی و تفحص اعراب در این کتاب، آنها را به نوشتن کتب تاریخی تحریض کرد. یکی از آثاری که در این دوره نوشته شد «تاریخ طبری» بود. طبری تاریخ خود را به بخش هایی تقسیم کرده و در آن بخشی هم به تاریخ ساسانیان اختصاص داده است. «نلدکه» معتقد است که منبع اصلی طبری در این بخش خداینامه بوده است. (محمدی 1374 : 175). روشن است که قرار گرفتن يك اثر ایرانی به عنوان منبع، تأثیری در این تاریخ داشته است. در این تاریخ در بخش هایی به صورت های متفاوتی می توان رد پای منابع ایرانی را یافت. هرچند در برخی موارد اشارات طبری مختصر است اما این اشارات قابل توجه هستند. از جمله اشارات طبری می توان به موارد ذیل اشاره کرد :

از «کارنامه‌ی اردشیر بابکان»، «طبری» تنها بخش کوتاهی ذکر کرده و آن بخش اردشیر و دختر مهرک است، (بهار 1318: ج 2، ص 823) عهد اردشیر بابکان با شاپور (همان: ج 2 ص 898)، داستان شاپور ذوالاكتاف و مالکة دختر طایر (همان: ج 2 ص 827)، داستان برگرفتن بهرام تاج را از میان شیران (همان: ج 2 ص 861)، داستان رفتن بهرام گور به رسولی بر شنگل هند و نامه‌ی بهرام به نرسی (همان: ج 2 ص 866)، روایت بریدن دم و گوش اسب پرویز (ج 2 ص 986) داستان بهرام چوبین در ترکستان (همان: ج 2 ص 1001)، داستان گراز (همان: ج 2 ص 1002)، نامه‌ی شیرویه به پرویز (همان: ج 2 ص 1160)، داستان طهماسب (همان: ج 2 ص 529)، داستان آغش و هادان (همان: ج 2 ص 608)، روایات بهمن (همان: ج 2 ص 687)،

### تاریخ بلعمی

«تاریخ بلعمی» در واقع ترجمه‌ی ای است از کتاب «محمد بن جریر طبری» که به امر «منصوبین نوح سامانی» و توسط «ابوعلی بلعمی» به فارسی ترجمه شده است. ؛ حال آن که این کتاب کمتر رنگ و بوی ترجمه دارد و بیشتر می توان گفت تالیفی دوباره از کتاب جریر طبری است. بلعمی تلاش کرده است تا آنجا که ممکن است کتابش فارسی تر باشد. بنابر این بسیار اندک از لغات و ترکیبات عربی استفاده کرده است. بیشتر نثر کتاب و شیوه‌ی نگارش آن تحت تأثیر منابع پهلوی است. همانطوری که گفته شد، بخشی

از کتاب اصلی به تاریخ ساسانیان اختصاص دارد، در این بخش ابوعلی بلعمی روایات و داستانهایی به داستانه‌ها و حکایات کتاب اصلی افزوده است. از جمله حکایات و روایات مورد نظر، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

داستان طهماسب (ج 1 ص 519)، روایات بهمن (همان: ج 2 ص 685)، خطبه‌ی یزدگرد بهرام را (همان: ج 2 ص 951) داستان شاپور ذوالاکتاف و مالکه دختر طایر (همان: ج 2 ص 891)، داستان برگرفتن بهرام تاج را از میان شیران (همان: ج 2 ص 937)، داستان رفتن بهرام گور به رسولی بر شنگل هند (همان: ج 2 ص 946)، روایت بریدن دم و گوش اسب پرویز (همان: ج 2 ص 758)، داستان بهرام چوبین در ترکستان (همان: ج 2 ص 1086)، نامه‌ی شیرویه به پرویز (همان: ج 2 ص 1160)، خطبه‌ی یزدگرد بهرام را (همان: ج 2 ص 951) داستان بهرام و نرسی (همان: ج 2 ص 948)، روایتی از گیومرث تا منوچهر (همان: ج 2 ص 113 و 147)، روایت بهمن (همان: ج 2 ص 685)، فرستادن پیام به صورت رمزی (همان: ج 2 ص 695)، داستان آرش (همان: ج 2 ص 347)

### الفهرست

هرچند کتابی تحت نام «الفهرست» توسط چند نفر از جمله «ابن ندیم»، «شیخ طوسی» و «شیخ نجاشی» نگاشته شده است؛ اما بدیهی است که منظور ما در این نوشته «الفهرست ابن ندیم» است. نویسنده این کتاب محمد بن اسحاق ابن ندیم است که در سال 377 هجری قمری نگارش کتاب را به آخر رسانده است. این کتاب حاوی اطلاعاتی فراوانی است در مورد ساسانیان و کتابها و خطها و... آن دوره است؛ به همین خاطر یکی از مهمترین منابع و شاید مهمترین منبعی است که در آن اسامی کتابهای ایرانی است که به زبان پهلوی نوشته شده‌اند، که امروزه تنها نامی از آنها باقی مانده است. به همین خاطر این کتاب را «فهرس العلوم» نیز گفته‌اند. در این کتاب علاوه بر بخش عمده‌ی آن که اسامی کتابهاست (در این بخش به آن نمی‌پردازیم زیرا در متن مقاله به تناسب موضوع به آن اشاره شده است)، برخی حکایات و اشارات و داستانهایی آمده است. از آن جمله است موارد زیر

رفتن شاپور ذوالاکتاف به روم (ص 241)، داستان بهرام چوبین، داستان شهربراز و پرویز، داستان گراز (همان: 305) بهرام چوبین در ترکستان (همان: 305)، رستم و اسفندیار (محمدی 1374: 172)، داستان اردشیر بابکان (همان: 316)، روایت مربوط به طلسم و نیرنگ (همان: 308)،

### تجارب الامم

«احمد بن محمد بن یعقوب» یا همان «مسکویه رازی» از فیلسوفان و اندیشمندان برجسته‌ی قرن چهارم هجری است. مسکویه را طبیب، ریاضی‌دان، شاعر، نویسنده، حکیم و مورخ نیز خوانده‌اند. القابی که به مسکویه داده شده است خود مبین جایگاه علمی ایشان است. در این مقاله ما به ضرورت کار پژوهشی، به تاریخ‌نگاری مسکویه می‌پردازیم و برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام به دیگر جنبه‌های شخصیتی مسکویه نمی‌پردازیم. کتاب مورد بحث ما «تجارب الامم» است. این کتاب ارزشمند که منبعی قابل اعتنا در مورد تاریخ ایران و اسلام است. در تاریخ ایران پیش از اسلام کتاب مذکور، نویسنده مطالبی ارزشمند و متونی باستانی جالب توجهی آورده است که در دیگر کتابهای تاریخی این دوره مشاهده نمی‌شود. نکته مهم دیگر

در مورد «تجارب الامم» این که گزارش های مربوط به تاریخ آل بویه به دو دلیل بدون هیچ واسطه ای به این کتاب وارد شده است؛ یکی این که مسکویه هم عصر آل بویه بوده است و دیگر این که از نزدیکان بزرگان و امیران آل بویه بوده است. (امامی 1366: 271) او بخش قابل توجهی از عمر خود را در دیارهای دیلمیان در ری، شیراز، بغداد گذرانده و رویدادهای آن دوران را خود تجربه کرده است؛ به همین خاطر از جهت اعتبار و اصلت روایات ذکر شده، دارای مقامی همچون تاریخ بیهقی در بیان حوادث دربار غزنویان است. نویسنده تقریباً هیچ گاه مطلبی را در تاریخ خود ذکر نمی کند که درجه اهمیت تاریخی آن در سطح پایین باشد. عمده حوادث ذکر شده، اتفاقات مهم و پر ارجی هستند که هیچ مورّخی نمی تواند از آنها بگذرد. منابع مسکویه در بخشهایی که خود شاهد اتفاقات آن نبوده، کتابهای مدون آن دوره و در بخشهایی نیز روایات شفاهی بوده است. مسکویه از تاریخ طبری و همچنین تاریخ ثابت بن سنان استفاده های فراوان برده است و به دقت کتابهای دیگری را نیز بررسی و مطالعه کرده است. بر همین اساس بخش قابل توجهی از تاریخ ایران در این کتاب ذکر شده است. از جمله اشارات نویسنده در این کتاب به تاریخ ایران می توان اشارات زیر را برشمرد:

عهد اردشیر (مسکویه رازی 1379: ج 1 ص 122)، روایت عهد هرمز به پسرش بهرام (همان: ج 1 ص 147)، داستان شاپور ذوالاکتاف و مالک (همان: ج 1 ص 144)، داستان برگرفتن بهرام تاج را از میان شیران (همان: ج 1 ص 161)، داستان رفتن بهرام گور به رسولی به هند (همان: ج 1 ص 165) داستان بهرام چوبین (همان: ج 1 ص 218)، نامه‌ی شیرویه به پرویز (همان: ج 1 ص 247)، داستان گراز (همان: ج 1 ص 243) و برخی داستانهای دیگری که ممکن است از نظر نگارنده پنهان مانده باشد.

#### ب) ترجمه متون پهلوی به زبان عربی

پیش از این ذکر شد که به دلایلی بخش عمده ای از میراث مکتوب ایرانیان از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد. از این ترجمه‌ها که تعداد آنها کم نیست، اکنون برخی در دست است و با استفاده از آنها ما به آثار پهلوی که متن آنها در دسترس نیست با واسطه آگاه می شویم. اگر نبودن این ترجمه های عربی، بی گمان از محتویات این آثار، همانند متن پهلوی آنها خبری به ما نمی رسید. در اینجا ما برخی از این ترجمه‌ها را نام می بریم و تا آنجا که ممکن است و موجب طولانی شدن کلام نشود در مورد هر کدام توضیحات مختصری ارائه می دهیم.

#### سیرالملوک الفرس

نام این کتاب به زبان پهلوی «خوتای نامک» یا «خودای نامک» یا «خوتای نامک» است. بنا بر مقدمه بایسنغری در اواخر دوره ساسانیان، پادشاهان آن سلسله به فکر افتادند تا تاریخ گذشتگان خود را بنگارند. به همین خاطر افرادی از دانشمندان، موبدان و آگاهان به تاریخ را مأمور جمع آوری این تاریخ از دورترین روزگار تا آن ایام (ایام حکومت ساسانیان) شدند. اینان نتیجه‌ی کار خود را به زبان پهلوی و به نام «خداپنامه» به رشته‌ی تحریر در آوردند. (مشکور 1352: 3)

امروزه از متن پهلوی خداینامه چیزی باقی نمانده است اما این کتاب در چند نوبت به زبان عربی ترجمه شده و این ترجمه ها اکنون در دسترس هستند. یکی از مترجمان «خداینامه»، «عبدالله بن مقفع» بود. بن مقفع که اصلاً ایرانی است، زبان عربی را به نیکی آموخته بود و بسیاری از آثار حماسی و تاریخی ایران را به عربی ترجمه کرد. ترجمه مقفع عنوان سیرالملوک الفرس داشت. این ترجمه به نظر بهترین ترجمه از «خداینامه» است و بسیاری از نویسندگان دیگر از این ترجمه در آثار خود که به زبان عربی نوشته اند، استفاده های فراوان برده اند. از جمله طبری در کتاب «تاریخ ساسانیان» از این ترجمه بهره های فراوان برده است و در موارد زیادی از آن نقل قول کرده است. همچنین در آثاری مانند «عیون الاخبار»، «المعارف»، «التاریخ»، «نهایه الارب» به این ترجمه اشاره شده و از آن استفاده ها و نقل قول های مکرری صورت گرفته است.

از «خداینامه» علاوه بر ترجمه مقفع ترجمه های دیگری نیز شده است. لازم به تذکر است که این ترجمه ها گاه صورت تالیف نیز به خود گرفته و گاه در آن اصلاحاتی صورت گرفته است. در مجموع می توان به این آثار اشاره کرد: «سیرالملوک الفرس» ترجمه «محمد بن الجهم برمکی»، «سیرالملوک الفرس» ترجمه «محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی»، «تاریخ ملوک بنی ساسان» اصلاح «بهرام بن مردانشاه»، «تاریخ ملوک بنی ساسان» ترجمه یا جمع آوری «هشام بن قاسم اصفهانی»، «تاریخ ساسانیان» تالیف «موسی بن عیسی الکسروی». ترجمه ها و اصلاح و تالیف های فراوانی که از «خداینامه» صورت گرفته است بیان کننده جایگاه ارزشمند این اثر در تاریخ و حماسه ایران است. شاید به سختی بتوان اثری را یافت که بعد از خداینامه تالیف شده باشد و از آن متأثر نباشد. کتابی با این همه ارزش و اعتبار اگر به مدد این ترجمه ها نبود، اکنون هیچ اثری از آن باقی نمانده بود و شاید ما از آن خبری نداشتیم. لازم به تذکر است که از خداینامه متنی به زبان پهلوی باقی نمانده است و تنها آنچه از این اثر در دست است، باقیمانده ای از ترجمه های آن است.

**کتاب اشک بن اشک** : نام اصلی این کتاب «اسل بن اسل» بوده است در کتاب «الفهرست» (ص 314) از این کتاب سخن گفته شده و آن را «سهل بن هارون دستمیان» ترجمه کرده است و یا شاید تالیفی دیگر از کتاب ادب اشک باشد. «سهل رئیس «خزانة الحکمة» مامون بوده و از فصحا و بلاغی عرب ایرانی نژاد به شمار می رود. (خالقی مطلق : 55)

**بختیار نامه** : از این کتاب در آثاری چون «راحه الارواح»، «تاریخ سیستان» و «اسکندرنامه» نام برده شده و هر سه کتاب نثر بختیار نامه را کم ارزش می دانند. از این کتاب دو ترجمه به زبان عربی وجود دارد. یکی از این ترجمه ها به خط سریانی است و با بررسی و استخراج برخی ویژگی های آن، می توان به یقین رسید که اصل این کتاب به زبان پهلوی بوده است. علاوه بر عربی این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده است اما اصل پهلوی و ترجمه فارسی کهن آن در دست نیست اما ترجمه عربی آن موجود است. (خالقی مطلق : 57)

**کتاب آیین نامه** : از آنجا که آیین نامه معنای وسیعی داشته است و شامل مجموعه ای از آداب و روش های يك فن می شده است، لذا این کتاب، کتاب بزرگی بوده است؛ مشتمل بر هزاران صفحه که در

آن مراتب دولتی و دینی و رسمی ایرانیان ثبت می شد. به دلیل وسعت اطلاعاتی که در این کتاب وجود دارد، بسیاری از کتابهایی که بعد از این کتاب نوشته شده اند از این کتاب اقتباس هایی داشته اند. از جمله کتاب «عیون الاخبار» اثر «ابن قتیبه دینوری»، «مروج الذهب» و «غرر اخبار ملوک الفرس» و... همانگونه که ذکر شد در این کتاب اطلاعات فراوانی در خصوص پادشاهان و شیوه های مختلف جنگ، لشکرکشی، تیر اندازی، اشاره به شیوه ها و آداب پادشاهان بزرگ در آن وجود داشته است. این کتاب را «ابن مقفع» به زبان عربی ترجمه کرده است.

**عهد اردشیر :** به نظر می رسد این کتاب همان کتاب «کارنامه اردشیر» باشد. «مسعودی» از آن با نام «کارنامه» در سیرت و آداب اردشیر یاد می کند. این کتاب را دوشاعر عرب به نامهای «بلاذری» و «ابان لاحق» به شعر عربی ترجمه کرده اند. در کتابهای تاریخ عربی از این کتاب مطالبی نقل شده است و تا سال 520 هجری ترجمه عربی آن در دست نویسندگی مجمل التواریخ موجود بوده است (کاوه : 13).

**کتاب قصه ی بهرام چوبین :** این کتاب رمانی بوده است به زبان پهلوی که مطالب و مضامین آن در شاهنامه وارد شده است. «مسعودی» در کتاب «مروج الذهب» (جلد 2، ص 223) از این کتاب یاد می کند و «جبله ابن سالم» آن را به زبان عربی ترجمه می کند. به نظر می رسد کل متن آن بوسیله «ابن قتیبه» با وارد کردن آن در متن کتاب خود، حفظ شده است. «نولدکه» معتقد است این کتاب در اواخر حضور ساسانیان، یعنی حدود سالهای اول سلطنت یزدگرد (10 هجری) تألیف شده است. (کاوه : 13)

**کتاب رستم و اسفندیار :** این کتاب در کتاب «الفهرست» جزء کتابهای ایرانیان مورد سیرت و داستانهای پادشاهان به شمار رفته است. همچنین «ابن ندیم» ذکر کرده است که «جبله بن سالم» این کتاب را به عربی ترجمه کرده است. (کاوه : 13)

**کتاب آداب جنگ و قلعه گشایی و شهرگیری و کمین گذاشتن و جاسوس فرستادن :** از این کتاب هم متأسفانه هیچ اطلاعاتی یافت نشد اما گویا بخشی است جدا شده از کتابی که برای اردشیر بابکان تألیف شد و به عربی هم ترجمه شده است. (کاوه : 13)

**کتاب سکیران :** نام واقعی این کتاب مشخص نیست و به نام مترجم عربی آن معرف است. در کتاب «مروج الذهب» به صورت ضمنی به این کتاب اشاره شده است. (ج 2 ص 118). مسعودی می گوید : این کتاب، مشتمل است بر داستانهای از جنگ های افراسیاب و کشتن او، جنگهایی بین ایرانیان و تورانیان، کشته شدن سیاوش، داستان رستم و اسفندیار و بسیاری قصه های عجیب ایرانیان که سکیران آن را به زبان عربی ترجمه کرده است. (کاوه : 14)

**کتاب تصاویر سلاطین ساسانی :** «حمزه اصفهانی» و «مسعودی» در کتاب «التنبیه و الاشراف» (ص 106) از این کتاب یاد می کنند. «مسعودی» می گوید این کتاب در سال 303 هجری در دست خانواده های منتفذ در اصطخر وجود داشته است و شامل برخی علوم، اخبار پادشاهان ایران و ابنیه ی آنها است. در این کتاب تصویر 27 پادشاه ساسانی وجود داشته است. با استفاده از برخی منابع می

توان به این نتیجه رسید که در سال 133 هجری این کتاب به پایان رسیده است و برای تقدیم به «هشام بن عبدالملک» به عربی ترجمه شده است. (کاوه 14)

**نامه‌ی تنسر :** این کتاب از قدیمی ترین اسناد پهلوی است و شامل نامه‌ی اردشیر بابکان به شاهزاده‌ی طبرستان می شود. این نامه را «ابن مقفع» به زبان عربی ترجمه کرده است و اکنون ترجمه‌ی فارسی آنچه که «ابن مقفع» به عربی ترجمه کرده است در تاریخ طبرستان موجود است. (محصل 1290: 14) از مولفان و مترجمان عرب مسعودی و ابوریحان بیرونی و ابو علی احمد بن محمد مسکویه از تنسر نام برده اند و به آن اشاراتی کرده اند. «چون اغلب تألیفات ابن المقفع هم بکلی از میان رفته است ممکن بود که از این نامه گرانها هم دیگر هیچوقت اثری بدست نیاید ولی از حسن اتفاق یک روزی که «محمد بن حسن بن اسفندیار» که مؤلف کتاب مشهور «تاریخ طبرستان» است (در سنه 613 تألیف شده) قریب پنج قرن پس از عهد ابن المقفع در خوارزم گردش و سیاحت مینموده از قضا در دکان یک کتابفروشی در میان کتابهای کهنه نسخه‌ی ترجمه‌ی عربی «نامه‌ی تنسر» را پیدا مینماید که همان ترجمه‌ی ابن المقفع بوده و آن کاغذ را در مقدمه‌ی کتاب خودش بفارسی ترجمه نموده است و امروز فقط همان ترجمه‌ی فارسی در دست است و با آنکه ترجمه‌ی ترجمه است و هر مترجمی خود سرانه بدان چیزهای زیاد افزوده باز متضمن مطالب بسیار سودمند تاریخی فراوان میباشد.» (جمال زاده 1290 : 2)

**کتاب سندیاد :** این کتاب در اصل به زبان هندی بوده است که به زبان پهلوی ترجمه شده است. و شخصی به نام «ابان لاحق» آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرده است. به نظر می رسد این ترجمه (ترجمه عربی) ترجمه‌ی ای منظوم بوده است. «مسعودی» در کتاب «مروج الذهب» خود در این مورد می گوید : این کتاب در زمان کورش پادشاه هند در آن مملکت تألیف شد و بعدها خواجه عمید قاوزی آن را به پهلوی ترجمه شد. (محصل 1290: 13)

**التاج :** همانطوری که از نام کتاب بر می آید، باید این نام عربی شده‌ی نام اصلی کتاب باشد. در کتاب «الفهرست» دوبار از کتاب «التاج» نامی به میان آمده است. یکی در سیرت انوشیروان که «ابن مقفع» آنرا به عربی ترجمه کرده است و دیگری التاج و آنچه ملوک ایران به آن تفال می کردند. از کتابی که «ابن مقفع» به عربی ترجمه کرده است در عیون الاخبار ابن قتیبه اقتباس هایی وجود دارد و بیشتر این اقتباس ها مربوط به خسرو پرویز است (همان : 13)

**الزهر و بوداسف :** نام این کتاب در کتاب «الفهرست» «بلوهر و بردانیه» آمده است. این اسم تصحیفی از «بوهر و بوداسف» است. این کتاب در ایران تألیف شده و در آن به زندگی بودا پرداخته شده است. این کتاب در قرون اولیه اسلامی به زبان عربی و سریانی و بسیاری زبانهای دیگر ترجمه شد اما هر بار ترجمه آن همزمان بود با تغییراتی در آن و ریختن آن در قالبی جدید. ترجمه‌ی عربی آن شکل اسلامی شده کتاب مذکور است. «بوداسف» تصحیفی از «بوداراف» است که اسم اصلی بوده است. بلوهر نیز یکی از پادشاهان بزرگ هند بوده است. (همان : 13)

**الیتیمه فی الرسائل :** این کتاب به گفته‌ی مولف «الفهرست» ترجمه از کتابهای ایرانی است و از کتابهایی است که همه علما در خوبی آن اجماع دارند و در زبان عربی ضرب المثل بلاغت بوده است. در آثار مولفین عرب منقولاتی از آن آمده است. (همان: 13)

**کتاب پیکار :** «ابن مقفع» این کتاب را به عربی ترجمه کرد. مسعودی در کتاب «مروج الذهب» در مورد این کتاب اطلاعاتی داده و آن را در مورد جنگهای دینی اسفندیار با الان و ویران کردن شهر صفدر ترکستان می‌داند. (مروج الذهب، ج 2، ص 229). گویا داستان «هفت خان اسفندیار» بخشی از این داستان بوده است. (خالقی مطلق 1389: 57)

**کتاب التاج و ما تفانلت فيه ملوکهم :** مطابق آنچه ابن ندیم در کتاب «الفهرست» آورده است (ص 305) این کتاب از جمله کتابهایی است که ایرانیان در مورد افسانه‌ها و آداب و سیرت شایسته‌ی پادشاهان نوشته‌اند. مولفان عرب از جمله ابن قتیبه از این کتاب در مورد رفتار پادشاه نقل قولهایی آورده‌اند. (همان: 60) بنابر این با استفاده از این کتب عربی ما به وجود چنین کتابی پی می‌بریم.

**جاویدان خرد :** کتابی بوده است در مورد ادب و اخلاق. به گفته‌ی مسکویه اصل پهلوی آن در دست یکی از موبدان فارس بوده است که امروزه اثری از آن باقی نمانده است. اما ترجمه‌ی عربی آنکه احتمالاً از مسکویه بوده است و شامل اندرزهای هوشنگ است، تا امروز باقی مانده است. (همان: 60)

**حدیث اورمز دیار :** این کتاب نیز داستانی است که ابوریحان بیرونی به عربی ترجمه کرده است. بیرونی علاوه بر این کتاب، به کتابهایی چون «حدیث داذمه و گرامیدخت هله‌ی الوادی» و «حدیث نیلوفر فی قصه دببستی و بر بهاکر» نیز اشاره کرده است. (همان: 61)

**حلم الهند :** ابن ندیم از این کتاب هم نام می‌برد و که «ابان لاهقی» همانند دیگر آثارش از پهلوی به عربی ترجمه کرده است اما از متن آن چیزی باقی نمانده است. (همان: 61)

**دب و ثعلب :** این کتاب بر اساس گزارش ابن ندیم (ص 305) از آثار ایرانیان است که به عربی ترجمه شده اما از متن آن چیزی باقی نمانده است. از جمله کتابهایی که شرایطی چون این کتاب دارند می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد: دارا و بت زرین (ص 305)، روزبه الیتیم (ص 305)، رساله میثاق فی الفارسیه الاولی (ص 337)، رجز الفرس (ص 314)، سیره اردشیر (ص 119)، سیره نامه (ص 316)، عهد کسری انوشروان الی ابنه (ص 316)، کتاب الزبرج (ص 269) الفال لاهل الفرس (ص 314)، کتاب الی زعماء الرّعیه فی الشکر (ص 316)، کی لهراسف الملك (ص 119)، ما امر اردشیر باستخرجه من خزائن الکتب التي وضعها الحكماء فی التدبیر (ص 316)، ما کتب به کسری الی مرزبان و اجابته اياه (ص 316)، المرس (ص 305)، موبدان موبد فی الحكم و الجوامع و الاداب (ص 316)، المسائل التي انفذها ملك الروم الی انوشروان علی يد بقراط الرومي (ص 316) نهر

**دیوان :** ابن ندیم به این کتاب اشاره کرده است. (ص 242). این کتاب را «صالح بن عبدالرحمن» در زمان حجاج از پهلوی به عربی ترجمه شده است. مترجم «الفهرست» آن را «کتابچه‌ی نام سپاهیان» معنی کرده است. (خالقی مطلق: 62) نهرار حبیب (ص 119)،

**شادبهر وعین الحیاه**: بر اساس آنچه در مجمل التواریخ (ص 92) آمده است، این کتاب مربوط پایان زمان بهمن بوده است. این داستان را ابوریحان بیرونی به عربی ترجمه کرده است. از آنچه که عنصری از شادبهر وعین الحیات به نظم درآورده نیز تنها ابیاتی پراکنده باقی مانده است. (همان: 66)

**کتاب الصیام والاعتکاف**: این کتاب از کتابهایی ایرانی است که توسط ابان لاحقی به عربی ترجمه شده است. ابن ندیم (ص 163) نیز به این کتاب اشاره کرده است.

**ج) کتابهایی که به مدد منابع عربی نامی از آنها باقی مانده است و در مورد ترجمه آنها به عربی اطلاعاتی در دست نیست.**

#### اسامی کتب پهلوی باقیمانده در منابع عربی

دلایل و عواملی که پیش از این برای استفاده از منابع ایرانی برای مترجمان و نویسندگان به زبان عربی ذکر شد، موجب شده تا این نویسندگان و مترجمان به شیوه های مختلفی از این منابع استفاده کنند. در بسیاری از موارد نویسندگان در تالیف ها یا ترجمه و تالیف های خود، اسامی کتابهایی را ذکر می کنند که امروزه متأسفانه تنها همان نام از آنها باقی مانده است و این هم اگر منابع عربی نبودند یقیناً باقی نمی ماند. یکی از کتابهایی که در حفظ اسامی این نوع کتابها اطلاعات مفیدی در خود دارد، کتاب «الفهرست» ابن ندیم است. ابن ندیم در اثر خود بیش از 60 اثر ایرانی را هر کدام به تقریبی نام می برد. با بررسی منابع بازمانده عربی که به حماسه و تاریخ ایران ارتباطی دارند می توان به اسامی کتابهایی زیادی برخورد که متنی از آنها باقی نمانده است و برخی نیز ترجمه عربی آنها باقی مانده است. بنابراین می توان اسامی زیر را کتاب های پهلوی از دست رفته نامید که تنها ترجمه عربی بخشی از آنها باقیمانده است. در اینجا برای آشنایی ذهنی بیشتر با خدمت منابع عربی به میراث مکتوب ما، به ذکر بخشی از این کتابها می پردازیم.

**آیین (اثین):** ابن ندیم در ص 314 کتاب خود از این کتاب نام برده. از آنجا که این کتاب به تیراندازی و شرایط آن میپردازد و از طرف دیگر با توجه به مطالبی که در منابع آمده است هم «بهرام چوبین» و هم «بهرام گور» در هنر تیراندازی شهرت داشته اند لذا محتمل است این کتاب در خصوص هر کدام از آنها باشد.

**مزدک نامه:** این کتاب به نظر می رسد کتابی افسانه مانند بوده است. با توجه به قرائنی که نظر می رسد تا زمان خلیفه معتصم در قرن سوم هجری وجود داشته است. زیرا افشین در موقع محاکمه خود در سال 225 به «محمد بن عبدالملک الزیات» نسبت داد که آن کتاب را در خانه خود دارد. (محصل 1290: 12)

**کتاب انوشیروان:** ابن ندیم در کتاب «الفهرست» (ص 305) از کتابی نام می برد به نام کتاب انوشیروان. مطابق آنچه استاد خالقی مطلق و همچنین مجله کاوه گفته اند این کتاب، کتابی غیر از کارنامه اردشیر بابکان است. از آنجا که ماترک این کتاب تنها نامی است، لذا دادن اطلاعاتی بیش از آن چه ذکر شد، میسر نشد.

**کتاب شهربراز با ابرويز :** از این کتاب هم اطلاعات ارزشمندی در دست نیست. ظاهراً این کتاب داستانهای شهربراز فرخان، یکی از سرداران خسرو پرویز بوده است که بعدها به پادشاهی هم میرسد.

**کتاب سیره نامه :** این کتاب تالیف «خداهود بن فرخزاد» است که در آن اخبار واحادیث ایرانیان، رومیان و اعراب ذکر شده است. غیر از آنچه گفته شد اطلاعات ارزشمند و قابل ذکری در مورد این کتاب نیافتم. اطلاعات مولف «الفهرست» در مورد کتاب مذکور محدود است به آنچه ذکر شد. (الفهرست: 316)

**کارنامه‌ی انوشروان :** این کتاب در قرون اولیه اسلام بسیار معروف بوده است. اعراب این کتاب را «الکارنامه» می گفتند. در آثار عربی از این کتاب استفاده های فراوانی شده است. بخشی عظیمی از آن در کتاب «تجارب الامم» ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب (مسکویه) آمده است. (محصل 1290: 13)

**بیوت النیران (آتشکده ها) :** به استفاده از کتابهایی چون «مروج الذهب»، «تاریخ سیستان» که این کتاب کتابی در مورد آتشکده‌ها بوده که در آن به شرح سرگذشت تاریخی و افسانه‌ای آتشکده‌ها پرداخته شده است. در مورد مترجم و یا مولف آن اطلاعاتی در دست نیست. (خالقی مطلق، 1389: 59)

**تعبیه الحروب و آداب الاساوره و کیف کانت ملوک الفرس تولی الاربعه الثغور من الشرق و الغرب و الجنوب و الشمال :** با استفاده از کتاب ابن ندیم از وجود چنین کتابی آگاه می شویم. (ص 314) اما متأسفانه جز این نامی که در کتاب «الفهرست» از آن آمده، چیز دیگری از آن باقی نمانده است. اما آنچه از نام کتاب بر می آید باید کتابی در مورد جنگ و سوارکاری و امور مربوط به حکومت داری پادشاهان ایران بوده باشد.

**حد حسروا :** از جمله کتابهایی است که تنها از آن نامی در کتاب «الفهرست» آمده است (ص 305). متأسفانه از این کتاب هیچ اطلاع دیگری در دست نیست. (همان: 60)

**زیج شهریار :** نام این کتاب به پهلوی «زیگ شهریاران» بوده است. در کتاب «الفهرست» (ص 244) به آن اشاره شده است. علاوه بر ابن ندیم مولفان دیگر همچون «بیرونی» نیز از این کتاب نام برده اند.

**فرزه و سیماس :** «مسعودی» از این کتاب نام برده است. همچنین در نهایه الارب (ص 158) و مجمل التواریخ (ص 94) این کتاب را از جمله کتابهایی مربوط به اشکانیان دانسته اند. (همان: 69)

**کاروند :** جاحظ در کتاب البیان و التبيين (ج2، ص 6) به این کتاب اشاره می کند. به نظر می رسد این کتاب، کتابی در بلاغت و یا مجموعه‌ای از سخنان حکمت آمیز بوده است که برای آموزش بلاغت و فصاحت مورد استفاده قرار گرفته است. (همان: 70)

علاوه بر آنچه گفته شد می توان به این کتابها نیز اشاره کرد: کتاب «سیرک» از کتب هندیان که توسط «عبدالله بن علی» از پهلوی به عربی ترجمه شد، «مسک زنانه و شاه زنان» از «ابن ندیم»، کتاب «نمرود شاه بابل»، «هزار داستان»، «گاهنامه»، «بهرام ونرسی»، «بهرام دخت»، «بنیان دخت»، «بنیان نفس»، «الغال»، «الاختلاج» از ایرانیان، «اختیار نامه»، «آیین چوگان بازی»، «انجیل»، «اهرا وستودن»، «باری ارمیناس»، «ادب جوانشیر» از «علی بن عبیده ریحانی»، «خرافه ونز هه»، «حدیث

اورمزدیار» و «مهریار ربع الدنيا»، «زبور»، «زواره»، «سفر الاسرار»، و بسیاری کتابهای دیگر که ذکر آنها موجب طولانی شدن کلام می شود.

### ج) کتابهایی که بر اساس کتابهای ایرانی و یا ترجمه های عربی آنها تألیف شده اند :

ترجمه بخش عمده ای از آثار ایرانیان به زبان عربی موجب آشنایی ذهنی مترجمان و مولفان عرب با این آثار و همچنین شیوهی نگارش و تألیف کتاب شد ؛ به همین خاطر بسیاری از مولفان عرب با استفاده از منابع ایرانی (آثار پهلوی و ترجمه این آثار به زبان عربی) به تألیف کتابهایی پرداختند. این تألیفات عمدتاً بر مبنای آثار ایرانی و ترجمه عربی آنها استوار بود. از جمله این آثار می توان به کتابهای زیر اشاره کرد :

**کتاب اخبار الزمان** : این کتاب تألیف «ابوالحسن علی مسعودی» است. «مسعودی» دارای آثار فراوانی است ولی تنها «مروج الذهب» و «التنبیه الاشراف» از اوباقی مانده است. در دو اثر باقی مانده، «مسعودی» بارها به کتابهای دیگر خود از جمله اخبار الزمان اشاره می کند. از جمله در صفحات 266، 289، 303 جلد اول مروج الذهب. کتاب مذکور کتابی بوده است در تاریخ و فرهنگ اقوام مختلف از جمله ایرانیان و دارای مجلدات بسیار بوده است. (خالقی مطلق 1389: 76)

**کتاب اخذ کسری رهن العرب** : این کتاب نوشته «محمد بن هشام کلبی» است. این ندیم در ص 95 کتاب «الفهرست» به این کتاب اشاره می کند. یکی از منابع «محمد بن جریر» در تألیف بخش مربوط به شاهان ایرانی تاریخ طبری این کتاب بوده است. (همان: 76)

**اخلاق الملوك** : نویسندهی این کتاب «محمد بن حارث تغلبی» است. این ندیم در ص 148 «الفهرست» به این کتاب اشاره کرده است. (همان: 77)

**الاستراح** : مولف این کتاب نیز «مسعودی» است. مسعودی در این کتاب در مورد نور و تاریکی و این که گوهر این جهان گرایش به تاریکی دارد و شش تن از جمله زرتشت و مسیح نور محض ناتوانند گفتگو کرده است. یقیناً در این مورد عقاید ایرانیان را نیز بیان کرده است. (همان: 77)

**الاول فیهاخبار الفرس القدماء و اهل العدل والتوحید** : نویسنده این کتاب ابو عبدالله محمد بن عمران بوده است. موضوع این کتاب پارسیان قدیم یعنی کیان بوده است. (همان: 77)

**الاولسط** : این اثر نیز یکی از آثار «مسعودی» است. موضوع این کتاب تاریخ است. «مسعودی» در «مروج الذهب» بارها به این کتاب اشاره کرده و مطالبی از آن را نقل کرده است. (همان: 77)

علاوه بر آنچه گفته شد کتابهای زیر نیز از جمله کتابهایی هستند که تحت تأثیر آثار ایرانی تألیف شده اند. اخبار الفرس از هیثم بن عدی، اختیارات السیراز ابویزید بلخی، اصفهان و اخبارها از حمزه اصفهانی، التاریخ الجامع لکثیر من اخبار الفرس و غیرها من الامم از داود بن جراح، تاریخ العجم و بنی امیه از هیثم بن عدی، تدبیر الملك و السیاسة از سهل بن هارون، تواریخ از ابو عبدالله احمد جیهانی، تواریخ کبار الامم من مضي منهم و من غیر از حمزه اصفهانی، جمهره انساب الفرس و النوافل از ابن خردابه، الخراج، ذخائر العلوم و ماجری فی سالف و الدهور از «مسعودی»، راحة الارواح از «مسعودی»، الرسائل فی الاشعار السائرة از حمزه اصفهانی، الروس السبعیه فی انواع السیاسات المدنیة و ملکها الطبیعیة

از «مسعودی»، الزلف از مسعودی، سرالهیاه از مسعودی. الفرخ از ابو عبدالله محمد مرزبانی، فضائل الفرس از ابو عبیده معمر بن المثنی التیمی، فضل العجم علی العرب از اسحاق بن سلمه، فضل العجم علی العرب و افتخارها از سعید بن حمید بختگان، فی الاداب و الامثال علی مذاهب الفرس و الروم و العرب از علی بن زین النصرانی، فی الغه الفارسیه از ابوالقاسم عیسی بن علی، مرتبه هرمزین کسری نوشروان از ابوالفضل احمد بن ابوطاهر، المسالك و الممالك از ابو عبدالله جیهانی، مقاتل فرسان العجم از «مسعودی».

## نتیجه

با توجه به مطالعات انجام شده در خصوص موضوع مورد بحث و همچنین دقت در کتابهای ترجمه ای و تالیفی در آغاز ارتباط ایرانیان و اعراب و پس از ورود اسلام به ایران، می توان به این نتیجه رسید که آثار بسیار زیادی از متون پهلوی در سالهای آغازین ورود اسلام به ایران به دلایلی از جمله شهرت و اعتبار ساسانیان، نیازمندی اعراب به این کتابها، تلاش شعوبیان و همچنین حضور مترجمان ایرانی الاصل در دستگاههای حکومتی اعراب، از پهلوی به عربی ترجمه شد. از طرف دیگر بیشتر ایرانیان مسلمان شده، این کتابها را که باقیمانده دین زرتشتی می دانستند؛ بنابر این چندان اقبالی به حفظ متون پهلوی نشان نمی دادند بر این اساس متون اصلی کتابها از میان رفت و با استفاده از این ترجمه ها بخش عمده ای از میراث مکتوب ایرانیان از دستبرد زمانه محفوظ ماند. همچنین با توجه به کتابهای ترجمه شده و آثار این ترجمه ها، می توان این گونه نتیجه گرفت که خدمت منابع عربی خواسته یا ناخواسته برای حفظ میراث حماسی ایرانیان قابل توجه است و اگر نبودند این منابع عربی، بی گمان بخش های مهمی از ادبیات حماسی ایرانیان اکنون در دسترس نبود و از وجود این آثار و داستان های حماسی که بعضاً تنها نامی از آنها باقی مانده است آگاه نبودیم.

## منابع

- ##- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله. (1986) *عیون الاخبار*. بیروت: الکتب الاسلامی.
- ##- ابوحنیفه، دینوری. (1960) *الاخبار الطوال*، به کوشش عبدالمنعم عامر. قاهره: الازهریه.
- ##- اسدی، علی ابن احمد. (1386) *گرشاسب نامه*، به اهتمام پرویز یغمایی. تهران: دنیای کتاب.
- ##- اصفهانی، حمزه. (1938) *«تاریخ سنی الملوك الارض والانبياء»*. برلین: چاپ کاپیانی.
- ##- الاصمعی، عبدالملك بن قریب بن علی. (1374) *نهایه العرب فی تاریخ الفرس والعرب*، به کوشش محمدنقی دانش پژوه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ##- ایرانشاه بن ابی الخیر. (1377) *کوش نامه*. تهران: علمی.
- ##- ثعالبی، عبدالملك بن محمد. (1368) *غرر اخبار ملوك الفرس و سیرهم*، پیش گفتار و ترجمه محمد فضائی. تهران: نقره.
- ##- جاودان، محمد. (1367) *«مسکویه و کتاب تجارب الامم»* کیهان فرهنگی، سال پنجم شماره 1، فروردین، صص 15-18.
- ##- جمال زاده، سید محمد علی. (1290) *«یک نامه از عهد ساسانیان: نامه تنسر»*، کاوه، شماره 46، تیر، صص 4-7.
- ##- خالقی مطلق، جلال. (1389) *«از خداینامه تا شاهنامه»*، انتشار اینترنتی در پایگاه [www.noufe.com](http://www.noufe.com)، تاریخ استفاده بهمن ماه 1389.
- ##- رفیعی، علی. (1375) *«تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوك الفرس و سیرهم)»*، فرهنگ، شماره 19، پاییز صص 339-343.
- ##- صفا، ذبیح الله. (1387) *حماسه سرایی در ایران*. تهران: امیر کبیر.
- ##- طبری، محمد بن جریر. (1382) *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمدنقی ملک الشعرا بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: هرمس.
- ##- کیوان، مهدی. (1387) *«تجارب الامم اثری مهم در باب تاریخ اسلام و ایران»*، رشد آموزش تاریخ، شماره 31، تابستان، صص 27-32.
- ##- محصل. (1290) *«منشاء اصلي وقديم شاهنامه»*، کاوه، شماره 45، خرداد، صص 9-14.
- ##- محمدی، محمد. (1374) *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*. تهران: توس.
- ##- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (1966) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش شارل پلا. بیروت: شریف الرضی.
- ##- مسکویه رازی، احمن محمد بن یعقوب. (1379) *تجارب الامم*، به کوشش ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.

##-مشکور، محمد جواد. (1352) «**خدا/ینامه**»، بررسی های تاریخی، شماره 49، صص 28-

. 13

##-مقدسی، مطهر بن طاهر. (1899) **البدء والتاریخ**، به کوشش کلمان هوار. پاریس .

##-ملك الشعراي بهار، محمد تقی.(به کوشش) (1318) **مجلد التواریخ والقصص**، بی نا، بی جا